



فهرست

- ۲ ----- خلاصه بحث گذشته:
- ۲ ----- ادله روایی:
- ۲ ----- دسته اول: روایات مربوط به حرمت کتمان
- ۳ ----- ویژگیهای تفسیر موضوعی علامه مجلسی در بحار
- ۴ ----- ۱- حدیث یازدهم از نوادر راوندی:
- ۴ ----- ۲- روایت ۱۹ از امالی طوسی
- ۵ ----- ۳- روایت ۳۷ تفسیر امام عسکری
- ۶ ----- دسته دوم: روایات مربوط به وجوب کتمان
- ۶ ----- ۱- مجالس مرحوم مفید
- ۶ ----- ۲ روایت ۲
- ۶ ----- ۳- روایت ۲۸
- ۷ ----- ۴- روایت ۴۱:



بسم الله الرحمن الرحيم

## خلاصه بحث گذشته:

در وظیفه تعلیمی و ارشادی بعنوان یک تکلیف عمومی در تربیت، قاعده ارشاد جاهل وجود دارد. پنج دلیل از آیات قرآنی، درباره ارشاد جاهل بررسی شد.

۱- نفر

۲- ذکر

۳- آیات کتمان

۴- آیه تبیین و بیان

از مجموعه این آیات، دو قاعده مستفاد شد:

۱- وجوب ارشاد جاهل در احکام الزامی مورد ابتلاء

۲- حرمت کتمان، که این قاعده، اخص از ارشاد بود.

۵- مجموعه‌ای از آیات که پیامبر و یا افراد خاصی را مأمور به تذکر، تربیت، و تکالیفی که مربوط به ارشاد دیگران بود، دلالت می‌کرد.

۶- ششمین دلیل قرآنی بعداً ذکر خواهد شد.

## ادله روایی:

ادله روایی نیز به چند دسته تقسیم می‌شود:

### دسته اول: روایات مربوط به حرمت کتمان

در روایات نیز، همان حرمت کتمان که در آیات شریفه با تأکیدات بلیغه آمده بود، و به عنوان یک معصیت کبیره هم به شمار آمده بود، در روایات هم وجود دارد و اشاره به قاعده خاصه دارد و این روایات هم هماهنگ با چیزی است که در قرآن کریم آمده است.



در اینجا هم روایات، به صورت مجموعه‌ای بحث می‌شود برای مراجعه به منبع (بحار، جلد اول، ابواب علم و جهل، باب ۱۳، ابواب العلم و آداب و انواعه و احکامه، باب ۱۳ در ابواب العلم، باب عنوان «النهی عن کتمان العلم و الخیانه و جواز الکتیمان عن غیر اهله»)

حدود هشتاد و چهار روایت در این باب آمده است. برای این که کل این باب، روشن شود، این روایات در چند گروه تقسیم شده است:

۱- روایاتی که می‌گویند کتمان علم حرام است.

به عنوان نمونه:

- مرحوم مجلسی دأب خوبی داشتند که اول در هر موضوع چند آیه آوردند بعداً روایات را آوردند، از این نظر است که کتاب بحار، کتاب تفسیر موضوعی بسیار مهم است که در برخی از ابواب دقت‌هایی دارد که متأخرین هم به آن توجه ندارند.

در این تفسیر موضوعی از دو جهت است:

یک: در تفسیر موضوعی، آیات را تبویب و موضوع‌بندی کرده است که یک نگاه تفسیر موضوعی دقیق است که خیلی از الفاظ معجم المفهرسی حرکت نکرده است و دقیقاً تبویب آیات را انجام داده است ایشان برای بحث‌های موضوعی قرآن، بدون این‌که در دام الفاظ قرار گرفته باشد، خیلی وسیع‌تر از نگاه لفظی و معجم‌المفهرسی، آیات قرآن را تبویب و تقسیم و گروه‌بندی کرده و در ضمن این، گاهی آیات را محل بحث قرار داده است.  
دو: از جهتی کتاب بحار، تفسیر روایی هم هست؛ برای این‌که روایات مربوطه را بعد از آیات آورده است.

ویژگی‌های تفسیر موضوعی علامه مجلسی در بحار

بنابراین تفسیر موضوعی علامه مجلسی در بحار مستقلاً کار بزرگی است که حداقل این سه ویژگی را دارد:

۱- طبقه‌بندی دقیق از آیات

۲- تبیین و تفسیر دقیق از واژگان و مفاهیم قرآنی

۳- تفسیر روایی هم هست مثل در المنثور، نور الثقلین که بعد از ذکر آیات، روایات را نیز می‌آورد.

در این بحث نیز، در اول باب نهی از کتمان علم، همان آیاتی که خوانده شد اینجا نیز آمده است شش آیه را مورد بحث قرار داده است، بعد از آن روایات را ذکر کرده است که هشتاد و چهار روایت در این باب آمده است و در جای دیگر این جور جمع بندی نشده است.



این روایات کتمان علم، چند طائفه است:

یک طائفه: حرمت کتمان علم را هماهنگ با آیات شریفه بیان می‌کند.

۱- حدیث ۱۱ از نوادر راوندی:

حدیث یازدهم از نوادر راوندی باسناده عن موسی بن جعفر آمده است.

بحث سنّدی:

باید در مورد سند به منبع مراجعه کرد و خود کتاب نوادر هم محل بحث است.

بحث دلّالی:

... دارد که امام موسی بن جعفر عن آبائه، از پیامبر بزرگوار اسلام نقل می‌کند که می‌فرماید: «مَنْ نَكَثَ بَيْعَةً أَوْ رَفَعَ لِرِوَاءٍ ضَلَالَةً أَوْ كَتَمَ عِلْمًا أَوْ اعْتَقَلَ مَالًا ظُلْمًا أَوْ أَعَانَ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ بَرِيَ مِنَ الْإِسْلَامِ»<sup>۱</sup> در مستدرک، عون ظالم هم آمده است -

کسی که بیعت حقی را بگسلد، یا پرچم گمراهی برافرازد، یا دانشی را پنهان بدارد، یا مالی را بی جهت از مردم بریاید یا ظالمی را در ظلم او کمک کند، از اسلام به دور است. که یکی از این موارد (کتّم علماً) است. از نظر دلالت، واضح است، می‌گوید کسی که این پنج کار را بکند، بریء از اسلام است. این بیان، کمتر از نهی نیست، یعنی از اسلام خارج شده و دلالت بر حرمت دارد.

در روایت یازدهم، همان مضمون قرآنی با بیان روایی در اینجا آمده است.

۲- روایت ۱۹ از امالی طوسی

«أَخْبَرَنَا الْحَقَّارُ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ غَالِبِ بْنِ حَرْبِ التَّمْتَامِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبِ الْبَزَّازُ بِالْبَصْرَةِ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عَمِيرِ الْكُوفِيِّ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): أَيُّمَا رَجُلٍ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَكَتَمَهُ وَهُوَ يَعْلَمُهُ، لَقِيَ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْجَمًا بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ»<sup>۲</sup>.

بحث سنّدی:

سنداً تام نیست.

۱ - النوادر (لراوندی)، ص ۱۷.

۲ - الأمالی (للطوسی)، النص، ص ۳۷۷.



### بحث دلالی:

هر کسی که خدا علمی به او بخشیده، و در حال دانایی مکتوم کند، روز قیامت در حالی به ملاقات خدا می‌رود، در حالیکه ملجم به لجامی از آتش است و ظهور این بیان در حرمت است.

### ۳- روایت ۳۷ تفسیر امام عسکری

در تفسیر حضرت عسکری است که امیرالمؤمنین فرمود من از پیغمبر شنیدم که: «مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكْتَمَهُ حَيْثُ يَجِبُ إِظْهَارُهُ، وَ يَزُولُ عَنْهُ التَّقِيَّةُ، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْجَمًا بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ»<sup>۳</sup>.

### بحث سندی:

از نظر سند محل بحث است.

### بحث دلالی:

این روایت، کتمان علم را بیان می‌کند، البته اینجا دارد که جایی که تقیه نیست.

### ۴- روایت ۳۶ محاسن برقی

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: «قَالَ عَلِيُّ ع إِنَّ الْعَالَمَ الْكَاتِمَ عِلْمَهُ يَبْعَثُ أَتْنَنَ أَهْلِ الْقِيَامَةِ رِيحًا يَلْعُنُهُ كُلُّ دَابَّةٍ حَتَّى دَوَّابُ الْأَرْضِ الصَّغَارِ»<sup>۴</sup>.

### بحث سندی:

در مورد طلبچه بن زید باید بحث شود. بعید نیست سند این روایت درست باشد.

### بحث دلالی:

امام صادق علیه السلام عن آبائه فرمود: کسی که علمش را کتمان کند، با بدترین بو در قیامت محشور می‌شود این قدر متعفن می‌شود و همه دواب اهل ارض حتی حشرات ریز هم او را لعنت می‌کند.

در گروه اول، شاید روایات دیگری در این باب باشد که برخی از جهت سندی معتبر و برخی اعتبار ندارد و بیانگر تحریم در کتمان علم است، البته نکاتی که در ادله قرآنی گفته شد، در اینجا هم وجود دارد که مهمترین نکته این است که حرمت کتمان علم در احکام، عقاید، اخلاق است منتهی در جایی که اخلاق یا عقیده یا حکم الزامی مورد ابتلا باشد و الا در غیر این موارد روایات شامل آنها نمی‌شود.

<sup>۳</sup> - التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۴۰۲.

<sup>۴</sup> - المحاسن، ج ۱، ص ۲۳۱.



## دسته دوم: روایات مربوط به وجوب کتمان

در گروه دوم از روایات گفته شده است که کتمان نه تنها حرام نیست، بلکه واجب است، در گروه دوم فرمودند: کتمان سرّ ما واجب است و اضائه آن حرام است، افشای اسرار و امر ما حرام است و کتمان امر ما واجب است.

۱- مجالس مرحوم مفید

«نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَظْلَمْنَا تَسْبِيحًا»، آه غمگین بخاطر ستمی که بر ما روا داشته شده، تسبیح است، «وَهُمُّ لَنَا عِبَادَةٌ وَ كِتْمَانُ سِرِّنا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۵</sup>.

بحث سندی :

در مجالس مرحوم مفید از ابن قولویه از ابیه عن سعد، عن البرقی عن سلیمان بن سلمه عن ابن غزوان و عیسی بن ابی منصور عن ابن تغلب.

- اگر سلیمان بن سلمه درست باشد این روایت معتبر است.

- البته در این مضمون، روایات زیادی آمده است که اگر هیچکدام از روایات، سند نداشته باشد، جمعش قطعاً قابل اعتماد است.

بحث دلالتی :

کسی که اسرار ما را کتمان کند، و حضرت اباعبدالله فرمودند: «يَجِبُ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ بِمَاءِ الذَّهَبِ»<sup>۶</sup>، فرمودند: این را باید با آب طلا نوشت.

۲- روایت ۲

«وَ اتَّقُوا إِظْهَارَ أَسْرَارِ اللَّهِ وَ أَسْرَارِ أَرْكَانِ عِبَادِهِ الْأَوْصِيَاءِ»<sup>۷</sup>

۳- روایت ۲۸

(و ان انت كتمت منه شيئاً جابر می گوید ان انت حدثت به، جابر می گوید چیزهایی را به من داد، و بعد فرمود: «و

إِنْ أَنْتَ كَتَمْتَ مِنْهُ شَيْئاً بَعْدَ هَلَاكِ بَنِي أُمِّيَّةَ فَعَلَيْكَ لَعْنَتِي وَ لَعْنَةُ آبَائِي ...»<sup>۸</sup>

<sup>۵</sup> - الأملی (للمفید)، النص، ص ۳۳۸.

<sup>۶</sup> - همان.

<sup>۷</sup> - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲، ص ۶۴.

<sup>۸</sup> - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲، ص ۷۰.



بحث سندی:

شاید سنداً قابل تصحیح باشد.

بحث دلالتی:

حرمت کتمان را می رساند.

۴- روایت ۴۱:

«يَا مُعَلَّى أَكْتُمُ أَمْرَنَا وَلَا تُذَعِّعُهُ فَإِنَّهُ مَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا وَلَمْ يُذَعِّعْهُ أَعَزَّهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَجَعَلَهُ نُورًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ يَقُودُهُ إِلَى الْجَنَّةِ - يَا مُعَلَّى مَنْ أَدَاعَ أَمْرَنَا وَلَمْ يَكْتُمْهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَنَزَعَ الثُّورَ مِنْ بَيْنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ وَجَعَلَهُ ظُلْمَةً تَقُودُهُ إِلَى النَّارِ - يَا مُعَلَّى إِنَّ التَّقِيَّةَ مِنْ دِينِي وَدِينِ آبَائِي وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ يَا مُعَلَّى إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي السِّرِّ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي الْعَلَانِيَةِ يَا مُعَلَّى إِنَّ الْمَذْبُوحَ لِأَمْرِنَا كَالْجَاهِلِ بِهِ»<sup>۹</sup>

... و همین طور روایت ۴۱ و ۴۲ و ۴۳

بنابراین دسته دوم روایات، کتمان سر را واجب می کند که اگر هیچ کدام این روایات، معتبر نباشد به خاطر تعددشان قابل اعتناست.

این کتمان سر به جایی که جنبه سیاسی اجتماعی برمی گردد، چه احکام و چه موضوعات، که اسرار باشند، یک احکامی، ائمه دارند که آن احکام را حالت تقیه ای گاهی برای افراد بیان می کردند ولی نمی توانستند به عنوان یک حکم شرعی عام بگویند همین که در بحث فقه گفته شد که اعانه دستگاه ظلم و جور حرام است در همین قصه صفوان وقتی دستور داد صفوان شتران را فروخت، هارون الرشید، مؤاخذه اش کرد، و آخر هم گفت این کار خودت نیست، این از جای دیگر است و گفت اگر آن رفاقت ما نبود، می فهمیدی که چه می کنم!! یعنی اینجا یک حکم شرعی است؛ ولی همین حکم را باید حفظ کند تا او نفهمد، این سر، هم احکام سیاسی حساس اجتماعی است، هم تصمیمات و اقدامات عملی است که بناست این کار را انجام دهد و او نباید بفهمد، یا امام با چه کسانی ارتباط دارند و نباید بفهمد و باید کتمان شود. البته این حکم، همیشگی است و اسرار ولایت و امامت، و همین طور اسرار ولایت غیر معصوم، چه اسرار موضوعی، چه اسرار حکمی؛ نسبت به موضوعات ربطی به این بحث ندارد نسبت به احکامی که جنبه سر پیدا کند، مخصص آن دلیل می شود.

<sup>۹</sup> - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲، ص ۷۳.



بنابراین کتمان علم در احکام الزامی مورد ابتلا، حرام است و ارشاد لازم است، این گروه دوم اولین استثنا را می‌زند و در قرآن به این شکل نبود، می‌گوید اگر در جایی، سرّ جبهه حق یا باطل شد افشائش حرام است و کتمانش واجب است.

پایان.